

گزارشی از عیون الأنباء فی طبقات الأطباء

حسین آشوری

عیون الأنباء فی طبقات الاطباء احمد بن قاسم سعدی؛ معروف به
ابن ابی اصیبعه مصحح: محمد باسل عیون سؤد؛ بیروت: دارالکتب
العلمیه، چاپ اول، ۱۳۱۹ق؛ ۷۶۸ص، وزیری؛ عربی.

از آغاز پیدایش بشر، انسانها با تفکر و اندیشه در پی کشف مجهولات خود برآمد و به گذشت زمان با علوم بسیاری آشنا شد. البته هر علمی جایگاه خاص خود را دارد، فضیلت، تقدم و تاخر از جمله مباحثی است که درباره علوم بشری مطرح است. علم پزشکی، یکی از آن علوم و از طرفی با ارزش ترین و با فضیلت ترین آنها در بین ادیان الاهی و غیر الاهی اسلام بیشترین ارزش را بر این علم قائل شد تا جایی که رسول مکرم اسلام در حدیثی آن را قرین با علم خداشناسی، بلکه مقدم بر آن قلمداد کرده است. «العلم علمان: علم الأبدان و علم الادیان». ^۱ حکما گفته اند که خواسته های انسان دو نوع است: خیر و لذت؛ لذت جویی در دنیا و امیدواری به خیر در آخرت؛ و صحت و سلامتی انسانها در گرو همین علم و آگاهی از آفاتهای است که آن را تهدید می کند. این آگاهی با علم پزشکی حاصل می شود و به خاطر همین است که در تمامی زمانها و مکانها اشرف علوم قرار گرفته و نیاز همه مردم و موجودات زنده با گذشت زمان به آن فزونی یافته است.

در این زمینه از زمان شروع این علم تا زمان حاضر، کسانی زیادی تحمل کرده اند و مشغول تحصیل و اندوختن تجربه شده اند که تعدادشان بسیار زیاد است و در بین آنان کسانی هستند که صاحب نظر و دارای نبوغی خاص بوده و تألیفات و آثار مکتوبی از خود به یادگار گذاشته اند.

موفق الدین ابی العباس احمد بن قاسم سعدی خزرچی، معروف به ابن ابی اصیبعه (۵۹۵-۶۶۸عق) از اطبای قرن هفتم که در علم طب، حکمت، فلسفه، نجوم، تاریخ، فقه و حدیث، مهارت داشت. جدش خلصیه بن یونس از نزدیکان صلاح الدین ایوبی بود. پدرش قاسم، کخال (چشم پزشک) بود. در دمشق

زاده شد. ادبیات و مقدمات پزشکی و کحالی را در نزد عموی خود، رشیدالدین علی و پدرش قاسم فرا گرفت و در بیمارستان نوری دمشق نزد اطبای آنجا از قبیل: رضی‌الدین رحبی (۳۱-۶۳۱عق) شرف‌الدین رحبی (۶۷-۶۶۷عق) عبدالرحیم بن علی دحوار (۲۸-۶۲۸عق)، نجم‌الدین ابن منفاخ (۵۳-۶۵۳عق) و ابن بیطار (۴۶-۶۴۶عق)، به آموختن پزشکی و تکمیل آن پرداخت و همراه ابن بیطار به جست‌وجوی گیاهان دارویی در بیابانهای دمشق پرداخته که در گیاه‌شناسی از او علوم بسیار بیاموخت، و در همان بیمارستان مشغول به کار شد. در همان‌جا بود که با همکارش عمران بن صدق، آشنا شد و از کتابخانه پزشکی او در نوشتن *عیون الأنباء* بهره فراوان برد. سپس به جهت افزایش علم خود به قاهره سفر کرد و در بیمارستان ناصری به طبابت پرداخت و از سدیدالدین ابی‌البیان اسرائیلی استفاده بسیار برد.

پس از چندی به دمشق بازگشت و پزشک مخصوص امیر عزالدین ایدمور بن علی، شد و همراه او به صفد و یا صرخد سفر کرد و ۳۴ سال بقیه عمر را در آنجا به تألیف کتب و درمان بیماران پرداخت و در همان‌جا شروع به تألیف کتاب خود *عیون الأنباء*، پرداخت.

اما کتاب *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، از مهم‌ترین آثار ابن ابی اصیبعه است و عمده‌ترین منبع آگاهی ما از تاریخ طب اسلامی تا روزگار اوست.

از این کتاب دو نگارش انجام گرفته است. نگارش نخست که در سال ۶۴۳ قمری به انجام رسیده و به امین‌الدوله ابن تلمیذ، وزیر دانشمند الملك الصالح اسماعیل بن احمد تقدیم شده است.

پس از این تاریخ، مؤلف همواره به مطالب کتاب افزوده و نسخه جامع‌تری تهیه نموده که در زمان خودش منتشر نشد و پس از او شاگردانش مطالبی را به آن افزودند و آخرین شرح حالی که از موفق‌الدین یعقوب سامری (۸۱-۶۸۱عق) و ابن قف (۸۵-۶۸۵عق) در دسترس است مربوط به همین شاگردان است. هرچند از متن نوشته‌ها چنین برمی‌آید که خود مؤلف شرح حال این افراد را نیز نوشته بوده، اما موفق به اضافه کردن آنها به کتابش نشده است که شاگردانش بعد از او اضافه کرده‌اند.

ابن ابی اصیبعه با گردآوری آگاهیهای بسیار ارزشمندی درباره پزشکان روزگار قبل از خود، تا عصر خویش، گام بزرگی در شناساندن زندگی علمی پزشکان برداشته و خدمت بزرگی به تاریخ پزشکی کرده است. آگاهیهای او درباره طب یونانی و هندی در عصر خویش منحصر به فرد است.

تقسیم‌بندی کتاب بر حسب زمان و مکان زندگی صاحبان تراجم صورت گرفته است. مؤلف خود در این‌باره می‌گوید: وقتی دیدم کتاب جامعی که به بیان طبقات اطباء و ذکر احوال زندگی علمی و عصر آنها پرداخته باشد وجود ندارد، تصمیم به تألیف این کتاب گرفتم تا در آن طبقات اطبای گذشته و حال، از یکدیگر مشخص و طبقات آنها بر حسب زمان و مکان زندگیشان شناخته شود.^۲

او ابتدا در باب اول، از پیدایش دانش پزشکی و مراحل رشد آن سخن گفته است که مناسب است اشاره‌ای کوتاه بدان بشود. او می‌گوید: نظر قاطع دادن در اینکه علم طب چگونه به وجود آمده است و یا اولین طبیب چه کسی است، امری مشکل است و جالینوس هم بر همین باور است.

ولی آنچه مسلم است دو دیدگاه در این مسئله وجود دارد. عده‌ای قائل به حدوث و عده‌ای قائل به قدم علم طب شده‌اند. کسانی که قائل به حدوث جسم هستند می‌گویند علم طب حادث است؛ زیرا دانش پزشکی در اجسام به کار می‌رود؛ و این افراد بازم به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای بر این اعتقادند که علم طب با خلقت انسان شروع شده است، زیرا برای صحت و سلامتی انسان به کار می‌رود و عده‌ای بر این باورند که پس از خلقت انسان به وجود آمده است که اینان نیز دو گروهند. بعضی قائل به الهام خداوند به انسانها هستند و بعضی دیگر قائلند که انسانها آن را استخراج و کشف کرده‌اند و اینان نیز اتفاق نظر در این مسئله ندارند. عده‌ای مصریان را که گیاه «راسن» را کشف کرده‌اند کاشف این علم می‌دانند، و بعضی معتقدند که هرمس آن را به وجود آورده است. بعضی می‌گویند اهل فولوس آن را کشف نموده‌اند و آن هم از طریق قابله‌ای که گیاهی را به زن پادشاه خوراند و او شفا یافت و همین پایه علم طب گردید. بعضی می‌گویند که اهل موسیا و افروجیا مخترع آن بوده‌اند؛ زیرا اینان اولین کسانی هستند که با نواختن نی، بیماران روانی را شفا می‌دادند، و شفای روان منجر به شفای بدن خواهد شد، و بعضی می‌گویند که اهل قو و آن جزیره‌ای است که بقراط و اجداد او، یعنی «آل اسقلیبیوس» در آنجا زندگی می‌کردند، کاشف طب هستند، و بالاخره در پایان می‌گوید تمامی نظریات را می‌توان در پنج نظر خلاصه کرد:

۱. کسانی که قائلند علم طب از طریق انبیا و اولیاء به مردم بیان شده.

۲. در خواب به بعضی از افراد خاص الهام شده.

۳. به اتفاق و تصادف و ناگهانی برای شخصی حاصل شده.

۴. انسانها از حیوانات یاد گرفته‌اند.

۵. خداوند به حیوانات الهام کرده و انسان نیز از او الهام گرفته است.

سهس شرح حال پزشکان یونان، پزشکان عرب در آغاز عصر اسلامی، پزشکان سریانی در آغاز عصر عباسی، مترجمان کتابهای پزشکی از یونانی به عربی و پزشکان عراق و... و در ادامه پزشکان شام آمده است. ابن ابی اصیبعه در این کتاب نقل قولهایی از کتابهای دیگران از جمله: جالینوس، حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، ابن جلجل، مبشر بن فاتک، دخوار و ابن بختیشوع، ذکر کرده است که اصل آنها از بین رفته است، و همچنین سخنان شفاهی زیادی از پزشکان نقل نموده است، و در پایان شرح حال صاحبان تراجم که غالباً دقیق و مفصل است، سیاهه‌ای از کتابهای آنان را ذکر نموده که این کتابها غالباً از بین رفته‌اند و عیون الانبیا تنها منبع آگاهی ما از این آثار است که، این سیاهه حجم عظیم کار علمی دانشمندان سده‌های نخستین عصر اسلامی را به ما نشان می‌دهد.

در این کتاب که تألیف آن از شیوه ادبی به دور بوده و به شیوه عامیانه نگاشته شده، اشعار بسیاری از پزشکان را ذکر کرده است، البته خود مؤلف هم گاهی شعر می‌سروده است.

ابن ابی اصیبعه در این کتاب فقط به شرح حال زندگی پزشکان نپرداخته است بلکه شرح حال حکیمان و فیلسوفان و ادیبان و فقیهان را که در علم پزشکی نیز مهارت داشته‌اند ذکر کرده است. عیون الانبیا با تمامی عظمت

و اهمیتش در بعضی از جاها از خطا مصون نمانده است، مثلاً شرح حال برخی از پزشکان عصر خود را ذکر نکرده است، مثل ابن نفیس که همکار او در بیمارستان قاهره بوده، از قلم افتاده است و یا در نام نویسندگان دچار اشتباه شده از آن جمله در نام شهابالدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۳ق) صاحب حکمة الاشراق را که یحیی بن حبش است با شهابالدین سهروردی (۵۳۹-۶۳۳ق) صاحب عوارف المعارف که ابوحفص عمر، می باشد اشتباه کرده است^۱ و همچنین سرزمین سند را که از بلاد هند است به خطا زادگاه ابوریحان بیرونی شمرده است.^۲

و یا در ذکر محل زندگی و طبقات آنها اشتباه کرده است از آن جمله است: احمد بن محمد بلدی که ابتدا در موصل زندگی می کرده، اما وی بیشتر عمر علمی خود را در مصر سپری نموده و در همان جا فوت کرده است که از حیث طبقاتی باید از پزشکان سرزمین مصر به حساب می آورد؛ اما شرح حال زندگی او را در طبقه پزشکان عراق و جزیره و دیار بکر، آورده است.

ابن ابی اصیبعه در مقدمه کتاب در مورد تبویب کتابش گفته است که آن را در پانزده باب قرار دادم و به ابوالحسن بن غزال بن ابی سعید، اهدا نمودم.

باب اول: در کیفیت وجود صناعت طب و زمان پیدایش آن.

باب دوم: در طبقات اطبایی که علم طب را به وجود آورده و مبتدئین در آن بوده اند.

باب سوم: طبقات اطبای یونان از نسل اسقلیبیوس.

باب چهارم: طبقات اطبای یونانی که بقراط علم طب را به آنها آموخت.

باب پنجم: طبقات اطبایی که زمان جالینوس و نزدیک به زمان او بوده اند.

باب ششم: طبقات اطبای اسکندرانیین و آنچه که از پزشکان نصارا در زمان آنها بوده است.

باب هفتم: طبقات اطبای عرب که در اول ظهور اسلام بوده اند.

باب هشتم: طبقات اطبای سریانی که در ابتدای ظهور دولت بنی العباس زندگی می کرده اند.

باب نهم: طبقات اطبایی که کتابهای طبی و غیرطبی را از زبان یونانی به زبان عربی ترجمه کرده اند.

باب دهم: طبقات اطبای عراق و جزیره و دیار بکر.

باب یازدهم: طبقات اطبایی که در بلاد عجم بوده اند.

باب دوازدهم: طبقات اطبای هند.

باب سیزدهم: طبقات اطبایی که در بلاد مغرب زندگی می کردند.

باب چهاردهم: طبقات اطبایی که در سرزمین مصر مشهور بوده اند.

باب پانزدهم: طبقات اطبای سرزمین شام.

پی نوشتها

۱. معدن الجواهر، ص ۲۵.

۲. عیون الانباء، ص ۵.

۳. همان، ص ۵۹۴.

۴. همان، ص ۴۲۱.